كان الناس امة واحدة



افغانستان زادگاه من

نویسنده: جنرال سیدمیراحمدشاه



افغانستاد زادگاه من

قسمت اول از: جنرال سید میر احمدشاه

نوت:

قسمتی ازین کتاب در سال ۱۳۵۸ هـ ش از طرف انتشارات سازمان امت افغانستان و «اسلام مکتب توحید» به نشر رسیده بوده.

نام کتاب : افغانستان زادگاه من
مؤلف : جنرال سید میر احمدشاه
ناشر : فرخنده سیدزاده گردیزی
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
کمپوز : حبیب الله
سال طبع : خزان ۱۳۷۷

پیشگفتار:

۱- بر همگان معلوم بوده که افغانستان کشوری است شهید پرور و قهرمان و ایثار گر جایگاه شیر زنان فدا کار سر سپرده و شیر مردان بزرگ مرد و ایثارگر در دل تاریخ معاصر خون رنگ خویش است.

۲- این ملت ستم دیده دردمند یك فعل مهم و اساس خزانگیر تاریخ را همراه با توفان های غم انگیز اضطراب و رنج ها بی پایان وتند باد های نیستی که تمام هستی ما را با باد فنا برده داده است و آنچه بود و نبود ما را بخاك یکسان کرده در زیر دیوار خاکی فنا مانده است حکایت گر این تاریخ معاصر است.

۳- بر هیچ کس پوشیده نیست که این پیروزی انقلاب اسلامی در اثر برکت خون پاك یك و نیم ملیون شهید و آواره افغان بدست آمده بود و در نتیجه مقاومت مردان ولاهمت و زنان ایثارگر وطن اسلامی ما حاصل گردیده بود که نقطهء عظیمی در تاریخ معاصر به شمار آمده بود.

٤- بدون مبالغه میتوان گفت که پیروزی انقلاب اسلامی به

عنوان یك موج نیرومند ورهایی بخش که ملت قهرمان پرور ما از چنگال خون آلود کمونیزم نجات داد جای افتخار است. برای ما بلکه معادلات سیاسی حاکم بهر جهان را در هم شکست موجود «موجب)سر فرازی اتباع افغان ما است.

۵- آنچه در کابل امروز ما میگذرد ناشی از جنگ های بی مورد بی جا و بی مفهوم است که قلم از نوشتن آن و زبان از گفتن آن خجالت میکشد که یادآوری کند لیکن مجبوریم بنویسیم که سر منشاء تمام این ویرانگریها و خرابی ها این جنگ های بی مفهوم بی مورد و نابسامانی موجود کشور این علل گونا گون دارد که هر دو علل دست به دست هم داده اوضاع وطن ما را آشفته از دیروز ساخته و دشمن جاهل وطن ما را شاد ساخته این علل عبارت از.

الف:- قدرت طلبی ها خود خواهی بالاخره بلند پروازی ها بی مورد بی مفهوم.

ب:- علل دیگری آن عدم دور اندیشی سیاسی رهبران جامعه ما و یا نمیدانیم عدم فقر فرهنگی جامعه ما نهفته است و این جنگ های کنونی بی مورد حتی موجب ترور شخصیت های سیاسی در کشور ما در شرایط فعلی میگردد.

۴- در صدد پیدا کردن راهی حل و مشکلات موجودی کشور و باز سازی دو باره کشور و کنترول اداره این سیستم پاشیده کشور نیاز به زمان طولانی کار و پیکار مبارزه خستگی ناپذیر مستحکم و متین اراده قوی دارد پیروزی بر منافقین و سیاه پوشان و سیاه کاران گیتی کار ساده و کودکانه نیست باید اندیشه کرد، که چگونه میتواند را حل پیدا کنیم و این سیستم پاشیده را بدست گرفته و اداره کنیم آیا روزی به این منزل مقصد خواهیم رسید.

۷- بلاخره جاه داده در این صبح نور افشان هم نفسان آزادی به وجود شخصیت های که خدمت گذار مردم درد مند وطن خویش بوده اند و استادان امانت کاری راه حق و هدایت و فضیلت و نور معرفت چون مشعل علم جاویدان در بازار سینه تاریخ معاصر ما است.

آری یاد آوری کنیم واحد ظفر مند و گلوله رستاخیز سنگر خویش و بلند کنیم و فریاد هنگامه خیز قیامت خود به امید سحر نوین با مدارکی همرای با آذان دل آویز حقیقت از پس این قُله های بلند کوه شرافت رفیع و فتیح و ورود این طلیعهء موج جاویدان عزت بر جای ما بیاید بالاخره به اخلاص عارفانه که داریم سرود شور انگیز عدالت

را همرای با ازان دل آویز حقیقت را سروده با سر شاری و ایمان فولادین که داریم آنچه حقیقت تلخ روز گاران است بیان گر شویم آنچه در دل تاریخ معاصر قهرمان پنهان است آشکار نمایم و مینگریم اولایق شکسته و نیمه پاره شده تاریخ خونین معاصر چی میگوئید آنرا باز کرده صفحه زده و آنچه در میان اش است بخوانیم میبینم که افغانستان چگونه شیر زنان و شیر مردان بزرگ مرد و لا همت داشته اند که افغانستان جایگاه من است این حرف من تصدیق می کند.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

بر روان پاك شهیدان گلگون کفن و مجاهدان کفن بر پیکر و شمشیر بر دست، در این دوران حساس تاریخ که امکان پیش آمد چنین تحولات پیش بینی نمیشد و چنین حوادثاتی نیز!

ملت قهرمان افغانستان که در بحرانی ترین منطقهء آسیاء زمین قرار دارد، بدترین دقائق دست آورد های کسب کرده شدهء خویش را می پیماید و چه خوش رفتن های را که هابیلیان زمان پیموده اند ایشان نیز

و چه جوی از پدیده ها بر دنیا حاکم شده است، که مقرعر های را مهدب ساخته اند و وارثان این زمین و این نسل را همچون کمره عکاسی و مردمك چشم از سر به پی می بینند و از آسمان بر زمین!

و چه جای شگفت تر است که مدعیان حقیقی این نسل در این زمین و در این زمان از این دو سر زمین ایران و افغان یکی به تعقیب

دیگر بناء به وجوهات مشترك که دارند بر انگیخته میشوند، تا هرچه زود تر به سر نوشت مستضعفین و ملت ها رسیدگی کنند

این است که ملت«ما» تا امروز طوریکه شناختانده میشد، نشده است.

برعکس طوریکه شناسانده نمی شد شده است، عدم شناخت ملت ما در جهان و بویژه به مردم ایران طرح طراحان استعمار جهان خوار بزرگ"صهیونیسم بین المللی" است.

این استعمار است که زمینهء فاصله ها را در ملت ها مساعد نموده تا از یکدیگر دور بمانند و بی خبر، تا هنوز زود تر بر خواسته های خود برسند.

با پیروزی انقلاب بزرگ ایران و رهبریت جهانی اسلام بر مستضعفین جهان چنین به نظر می رسد، که افغانستان و ایران دو چهرهء یك سکه - یا یك هندوانه نصف شده است.

در این اثر چهرهء افغانستان طوری بر جسته شده است که حتی آینهء ایران نیز بوده میتواند.

چه وجوه مشترك این دو کشور به همان گونه است که در این اثر متبلور شده است.

بسمه تعالی

افغانستان زادگاه من

افغانستان از کشور ها مرکزی قاره آسیاه است. که در میانهء ابر قدرت های چین شوروی، آمریکا، و بریتانیا چون«مشتی» گِرِه کرده فشرده،شده است.

و نقشـه، جغرافیـائی ایـن کشور نیز سمـبول"مشت" گره خورده است.

مشت گره یعنی سمبل پنجِ «انگشت» همچون مشت» محمد علی کلی یعنی ضربه، ضد دیکتا توری در طول و عرض تاریخ!

اینست که در طول تاریخ هزاران سال و ده ها نسل، هیچ ابر قدرتی نتوانسته است. «انگشت» همچون مشت «محمد علی کلی» یعنی ضربه، ضد دیکتاتوری در طول و عرض تاریخ!

اینست که در طول تاریخ هزاران سال و ده ها نسل، هیچ ابر قدرتی نتوانسته است خود را تحمیل کند.

"اسکندر" نتوانست" چنگیز "نتوانست، "مکناتن" نتوانست، "تره کی" نتوانست و "حفیظ الله امین" نیز نخواهد توانست.

هر چه از زمامداران حکومت کرده اند، بر مبنای منافقت و خیانت و فریب و خدعه بوده اند.

افغانستان

کشور کوهستانی است و صد ها قله‌ء "دماوند "در خود دارد. کوه های سر سخت، خشك، قرح و با دامنه های "کویر"و دشت های وسیع و دست نخورده، با صلابت و محکم و استوار، که مردمش نیز گردن کش، عاصی، پُر رُو، مغرور، متعصب و با گذشت و فداکار و دوست داشتنی!

جسارت گستاخی و سلحشوری و پُر رُوئی از خصوصیات روانی خدا دادی شان است.

هیچی ندارند، نه ساختمان نه عقلِ ارسطو نه مغز انشتین و نه الدر هیچگا که !

چند ساختمان و ماشین و کتبی هم که لمس میشود، چیز های هست که مقداری مواد آن از کشور های دیگر بدست استعمال گران

در آن سرزمین انتقال داده شده است.

ازین چیز هایِ غربی و سر مایه های عقلی و مایه های فکری هرچه داریم یا خام است در روی زمین و یا پخته است در زیرِ زمین!

«خام اش عام نیست» که همه کس استفاده کند.

مثلاً تلویزیون تنها در شهر کابل آنهم شاید ۲۰ هزار- صد هزار پایه از پانزده ملیون انسان در این کشور!

در تمام این کشور صد دوکتور طب و ریاضی و معدن و فزیك و ... که ورزیده، صد در صد باشد نداریم و بیش از هزار دیپلوم دوکتورای عادی در تمام کشور نیست.

یك شفاخانه قابل اطمینان و مجهز با آخرین و سائل تخنیك در تمام کشـــور نداریم و "پنـــجاه بیمارســـتان» عادی بیش در تمام کشور نداریم.

یك فابریکه خود کفا و خود ایستاده در تمام افغانستان نیست و بیش از صد ها کارخانه، دولتی و ملی داریم که نه چندان به درد ملت می خورد و نه وسیله عاید ملت شده میتواند، خلاصه از مال دنیا هیچ نداریم و اگر هم چند عمیر و ساختمان و کارخانه بند در بند

هست، مال چند نفر او باش و قاچاقبر و استفاده جو است که دست به زمامداران جلاد و جلادان حاکم تهیه و ترتیبب داده شده است. بدون از یکی دو تا استثنا!

ملت هیچ ندارد و یك پارچه از نعمت بداشتن های صنعتی و مادی و اراداتی غربی بر خوردار است.

اگر مثلاً صد هزار نفری ۱۸ ملیون مردم این کشور در رفاه و بستر عشرت راحت اند، "قشر" اند، نه "طبقه" !

پس در نتیجه از لحاظ اقتصادی و صنعتی آخرین کشور و ملت اش مستضعف ترین ملت جهان است، یعنی فقرا!

و یا پخته است در زیر زمین!

ملیون ها آثار گرانبای باستان که همه دلالت گر تمدن و تخنیك سابق اجداد ما است در زیر خاکها است و دست نخورده مانده است که صد ها هزار آن بدست دزد های غرب زده به موزیم های غربی انتقال یافته است.

ملیون ها تن آهن ، مس ، طلا ، اورانیم ، نفت ، احجار قیمتی دست نخورده مانده است و قابل استخراج و تصفیه است.

که اندك از بسیار آن به سرقت رفته است. هزاران هزار هکتار

زمین قابل کشت که حاصل آن هند و پاکستان و ایران را همه ساله کافی است، بدون ذرع باقی مانده است و صد ها در یاها و رود خانه ها یا به هند و ایران میروند و یا تمام حاصلات جنوب شوروی را سیر آب میکنند.

افغانستان، همانطور که قلب آسیاه است در جغرافیای، مرکزی معادن جهان است از حیث مواد، افغانستان در هر عصر یك بعد مثبت در میان تمام جهان داشته است.

مثلا"ام البلاد" بودن "بلخ" در آن واحد زمان خودش قابل تأمل بود است، ام البلاد یعنی مادر شهر ها یعنی پایتخت جهان یعنی مادری که آبستن همه شهر ها در سراسر جهان بود.

و مثلاً غنی بودن از حیث مواد کانی و معدنی در این واحد از زمان، نسبت به تمام جهان بینظیر است.

این است که الحمد الله آن چه دیگران دارند که همه مصرفی و وارداتی است، ما نداریم و آنچ که ما داریم، یعنی سر مایه های مادی و روحی دیگران ندارند. و ما افغانی ها با پاهای "فقر" بر فرق "غنا" میگردیم و با شکم گرسنه بر سر گنج و با زنجیر بسته در قفش!

و چرا بر همه وعور، تشنه و گرسنه و از تمدن جدید محروم مانده ایم، چون زمامداران خود کامه و وابسته گانش با تحمیل قدر تو اعمال زور و خیانت و دروغ و فریب حکومت میکردند و استعمار را هم ملت به شدت میراند یعنی مردم افغانستان حوصله تحمل انگلیسها را همچون پاکستان، در خاك خود نداشتند که میشد امروز با پاکستان مقایسه میکردیم و تحمل پایگاه آمریکا را همچون ایران نداشتند که میشد امروز صنعت تخنیکی افغانستان را با ایران مقایسه میکردیم.

تحمل استعمار چین را نداشتند که با "لائوس" و "کمبوح" مقایسه میکردیم. تحمل شوروی را نداشتند که با "چکسلواکیا" مقایسه میکردیم.

اینست که با هیچ کشور را استعمار زده مقایسه نمیشود.

نمیگویم استعمار نشده ایم، اما استعمار رویا روی و مستقیم نبوده است، استعمار مخفی و غیر مستقیم و پنهانی بوده است. و پایگاه مخفی استعمار بوده است در هر زمان!

پس چه داریم؟

هیچ!

اما آنچه داریم ما و به آن میبالیم غیرت است، تعصب است، ایثار است، مجاهدت است، زحمت است، عصیان است، سلحشوری است گستاخی و جسارت است،عواطف است، واکنش های روحی است، اینست که افغانستان همواره "زادگاه" و "آرامگاه نوابغ شرق بوده است، زادگاه " مولانا جلال الدین بلخی ها "و آرامگاه" سید جمال الدین ها است.

و بیش از هزار سال، تاریخ این سرزمین شیران گواه است. که عطر آزادی مذهب و بیان وعقیده و مطبوعات، دراین منطقه حتی برای یك روز هم نشر و پخش نشده است.

این است که نوابغ یا پس از ولادت رفته اند در ایران و عراق و مصر و هند ... شگفته اند و شگوفانند که نتوانسته و مرده اند.

مثل "ناصر خسرو" و میرزا"عبدالقادر بیدل"!

یعنی آنهائیکه کار عقلی میکنند و عاقلانه میاندیشند و با عواطف آشنائی ندارند نمیتوانند بما نند و کار های انجام دهند، خواه شاه شجاع ها باشند یا امیر امان الله خان ها!

که می خواستند افغانستان را لبریز از صنعت بسازند و خواه "بوعلی سینا ها" باشند که می خواستند جامعه را لبریز از فرهنگ و

فلسفه بنمایند.

پس سر زمین مردمی است که خواهان ایدیولوژی جوشنده از ایمان خودشان است.

این است که ما چه میگوئیم؟

ما میگوئیم پیش از صنعت و تمدن به ایدیولوژی نیاز مندیم.

همانطور که دیگران با قبول استعمار، اندکی متمدن شده اند ما باید باقطع ایادی استعمار متمدن شویم، آیا این درست نیست؟

مگر مشکل است؟

هرگز!

این تزی است که تمام انقلابیون معاصر و همه رزمندگان انقلابی امروز به آن رسیده اند و معتقد شده اند که اروپائی شدن از لحاظ تمدن، غیر از طریق بسته شدن به یکی از ابرقدرت ها و تکیه بر یکی از استعمار گران، راه های دیگری نیز دارد.

یکی از این چهره ها "امه سزر" است.

«Aime Cesaire» یکی از چهره های معروف و نویسنده و شاعر و انقلابی سیاه پوست آفریقائی است رفیق هم طَبَق "سنگور" که تمام انقلابیون "کانگو"، "ساحل عاج" "موریتانی"، "حبشه"، "لیبی"

"آنگولا"، "زامبیا"، "موزانیك"، حتی از برازیل و "کوبا" که تا سرحد پرستش دوست اش دارند "امه سزر" فرزند دهقانی است که در آمد سالانه پدرش ۵۰ فرانك یعنی تاحد ۴۰۰ افغانی بود.

در اثر"فصلی از کنگو" چهره اصیل لوممبا"و "چومبه" را چنان غور و برجســـته ساخته است کــه حتی برای چندین نسل دیگر نیز آموزنده است.

در اثری بنام "گفتاری در باب استعمار" مینویسد:

"تجهیزات فنی و نوسازی اداری و خلاصه" اروپائی کردن" آسیا و افریقا، همانکه مثال "ژاپون" نشان میدهد، به هیچ و جه با اشغال این سرزمین ها از طرف اروپا ربطی نداشته است و " اروپائی کردن" سرزمین های غیر اروپائی میتوانست از راه دیگری جز در زیر چکمه اروپا انجام پذیرد"

این است که "سنگورها" و "امه سزرها" به فرهنگ بومی خودشان تکیه کرده اند، نه به فرهنگ های وارداتی و صنعتی و مصرف! و یکسره بر اشکال استعمار یورش بردند.

و ما نیز با ادراك از خصوصیات روانی و سنت ها و شرائط زمان بکاویم و باندیشیم که چگونه میتوانیم نیرو های سر کش و واکنش

های غضب ناك و قهر آلود مردم خود را، جهت انقلابی ببخشیم و از مصرفشدن انرژی های خود مان که در خدمت قومیت ، زبان پرستی، منطقه پرستی، و مذهب پرستی و در جهت خدمت به ارباب هاکعب الاحبار ها و ملكِ ها و زر اندوز ها و سیاست بازها و مصلحت پرست ها و حکومت کنَ ها جلوگیری به عمل آوریم و در جهت "رشد"، "وحدت"، "آگاهی" ، "شعور" ،"شناخت" و عشق به افغانستان و ایمان و جهان بسیج کنیم.

یعنی تمام غرائز و ابعاد انقلابی و روحی مردم ما در خدم سنت های بومی، قومی، خونی، نژادی، لسانی و منطقوی و مذهبی دارند قربانی میشوند، و همه نیروهای مادی و انسانی ما در اینجهت مصرف میشوند. و این جای بسی تأسف است.

بخصوص در عصری که غرور و تعصب و روحیه پرخاشگری و گستاخی و جسارت و عصیان انقلابی در اغلب کشور ها و مناطق جهان شکل وارداتی و قالبی و تبلیغاتی را دارا است. و ملت شانرا سعی دارند بـــه تعصـــب کـــاذب، سلحشوری کـــاذب عصـــیان کاذب"خود" دهند.

چه،

در گذشته و تا هنوز هم این گونه صفات و خصوصیات روانی انسانی را بخصوص در غرب یوسیلهء آمپولها، قرص ها و داروها و هنر و شعر و ادبیات و تیاتر و تلویزیون و نمایشات روانی تخدیر و منحط و خنثی کرده اند و میکنند.

نمیگویم قتل ها و غارت ها را!

عساکر آمریکا در طی همین قرن موجود به شماره تعداد ارتش آمریکا در جنگ های ویتنام "ویتکنگ ها" را قتل عام کردند، ارتش فرانسه بیش ازیک ملیون الجزائری را کشتند و بخاک و خون کشاندند.

چنین در مرز های کامبوج صد ها هزار انسان را طعمه آتش و خون ساخت، شوروی چه تجاورز های هولناك به چکسلواکیا و سر کوبی نهضت های ملی کشور های اسلامی روا نداشت.

بریتانیا در جای دیگر و صد ها امثال اینها!

و از اینجا است که اگر تکنیك و سلاحهای کشنده را از دست های ارتش و عساکر استعمار گران بر چینیم آنگاه مسلم میبینیم روحیه و جرئت و شهامت انقلابی و انسانی و غیرت سلحشوری و عصیان و مبارزه را در آنها نمیابیم و اگر هم یافت شود به ندرت

خواهد بود.

این است که جهاد بر مبنای عرفان و عشق و ایثار است و قتل بر مبنای ترس و آنکه مسلمان نیست بخاطر ترس از نفی هوای شان و خواستهای شان و آنکه مسلمان است بخاطر ترس از نفی خدای شان و مرگ ارزشهای خدائی شان دست به اسلحه میبرند، آنکه مسلمان نیست، مسلح میگردد که نمیرد که بماند، اما آنکه مسلمان است، مسلح میگردد ا نمیرد که نماند و به شهادت برسد.

این است که مسلمان حتی قادر است با استخوان هایش بر آهن و فولاد غلبه کند و با ایمان اش بر بمب اتمی پیروز گردد.

البته ایمانی که ارایدئو لوژی و اسلام جوش میزند.

ایدئولوژی و سجل فکری که چگونگی اعتقاد انسانی که مسئول و مسلمان است:

مسلمانی که داند رمز دین را
نساید پیش غیر الله جبین را

یعنی عصیان بر همه کس و تسلیم در برابر تنها "او" و خط "او" و به رهروان راه "او"!

این است که حسین سخنگوی اصیل "اسلام، مکتب توحید" گفته:

«زندگی، عقیده است و در راه آن جهاد و دیگر هیچ!»

یعنی،« انما الحیوة عقیدة و جهاد».

یعنی جهاد، نه قتال، جهد، نه قتل، و همین جا است که میگویم یك "ایدئولوژی" ناب، قادر است، از مردم افغانستان، یك قوم" مجاهد" بپرورد نه فرهنگ و تحقیقات فیلسوف آفرین!

چه ایدئو لوژی است که از یك عاصی غفاری یك مجاهد ربذه" میسازد و از یك "بلال" برده ، یك بنده "پرستنده" میآفرینند. و امروز چرا در افغانستان قتل عام ها جاریست؟

و صدا و غرش تانکها و جت ها و ماورای صوت و بمب آفگن های ثقیل ساخت مسکو شب و روز باران خون و آتش در شهر ها و دهکده ها میبارد و چنان وحشیانه قتل و غارت و کشتن و بستن ادامه دارد که افاده آن برای یك نویسنده سخت مشکل آمده است،

اما:

اما نوای این ملت از گوش بگوشی نمیرود حتی همسایگان اش، بی اطلاع اند که گویا افغانستان مخروبه جغد نشین است. که آوای از این نمی آید بگوش!

و گویری است، سرد! و عور!

و ملتی است مرده و مدفن یك نسل عَمَله که از خراجات شهر گریخته اند تا بارکش غول بیابان نشوند!

ای وای چه مصیبتی!

چه المناك دردی!

این کشتار های دم مسلسل ها و تانکها و بمب افگن ها برای چیست؟

برای آنست که به قول «عمار اوزگان» نابغه انقلابی الجزائری، این «لاکوست» ها با این طرح خونین و کشتار های بیرحمانه، می خواهند، تمام نسل های عاصی و گستاخ جاروب شوند و پس از این «قتل عام» در یك دوره بیست ساله زیر سایه صلح و آرامش به تربیت نسلهای میشی و خوکی بپردازند و راحت "کله علی الناس" حکومت کنند.

این است که با این ذبح کردن این نسل در افغانستان میخواهند، عواطف های عصیان بخش را مهار کنند. و بگفته" فرانتس فانون" بجای حرکت دیالیکتیك و تضاد های طبقاتی "منطق تعادل" "برادری کاذب برده و ارباب، حاکم و محکوم" بنشانند.

اما!

اما دیگر خلق بیدار و مردم هوشیار شده اند و هر ضربه که بر فرقها میکوبند " خشم ها" در سنیه ها مواج تر میگردد.

و هر دستی را که «قلم» میکنند، دست های دیگر "علم" میگردد.

هر قدر دشمن لج کند مردم " لجوج تر" و "گستاخ" تر میگردد.

و نبض ها آماده تر برای انفجار!

و ما اکنون در ایران درخشنده رین جلوه این و عده الهی را با چشم سر میبینیم. که بار دیگرهمچو ویتنام تاریخ، ورق، میخورد، غولترین قدرت تکنیکی جهان، عظیم ترین مخروط سرمایه داری در پای ایمان یك ملت بی سلاح به سجده میافتند.

«فاعتبروا یا اولی الابصار»

پیش از همه مراحل تاریخ را در جامعه هر جامعهء باشد، مشخص کنیم، و از چه نگاه؟

از لحاظ اقتصادی، سیاسی و مناسبات اجتماعی و اعتقادي، و این تیپ متد مطالعه و برسی در هر جامعهء ما را قادر میسازد که از طریق عوامل گذشته و ضع موجود را درست بشناسیم.

ما می آئیم در افغانستان!

از لحاظ اقتصادی، افغانستان گرچه جزء کشور های عقب مانده محسوب میگردد، اما مخزن معادن مواد کانی است.

و از لحاظ جغرافیائی در یك کلمه "عفت" جهان " است. و از لحاظ سیاسی تا سال (۱۳۵۲) تحت سلطهء نظام مطلقهء سلطنتی قرار داشت، و از لحاظ مناسبات اجتماعی همواره را بطهء خان و دهقان، راعی و رعیت مزدور و صاحب خانه کارگر و کار فرما، -حاکم و محکوم- ... رابطهء ظالمانه و ستمگرانه و خصمانه بوده است، و از لحاظ نژادی متشکل از نژاد های متنوع، دارای خاصیت های مختلف، و مذاهب گوناگون و عنعنات رنگارنگ و کلتور ها جدا از هم و در اعتقاد، معتقد به اسلام با لسان های، ترکمنی، ازبکی، پشتون، دری- فارسی ، نورستانی، بلوچی، پشه ئی، قزاقی، ارود ، عربی و غیره بالهجه های متفاوت در مناطق مختلف و اندکی هم از هندوها و بسیار اندك و قشری هم از مکتب ها و اعتقادا غیر اسلامی!

و ریشهء ملیت های افغانستان یك وجه مشترك است و آن مهاجرت است.

این است که مو ءرخین همه مصروف اند تاکشف کنند، که قوم اول

- و نخستین که وارد سرزمین افغانستان شد، کدام قوم است؟ از مناطق هند؟ پامیر؟ بین النهرین؟ چین؟ شوروی؟ کشورهای عربی؟ آلمان؟

وهم خواسته اند، ثبوت کنند که ریشهء فلان قوم، از فلان منطقهء جهان، سر چشمه گرفته است، و مهاجرت نموده به افغانستان وارد شده، مقیم و ماندگار شده است.

و آنچه از مجموعهء تحقیقات ریشهء قوم با تولد افغانستان هیچ قومی تولد نشده است و تمام نژادها و گروه ها، در افغانستان "مها جرینی" هستند، که در اثر عوامل گوناگون از مناطق مختلف جهان کوچیده و یا کوچانیده شده اند، و آمده اند در افغانستان و سکونا پذیر شده اند.

پس «مهاجرت» و جه مشترک تمام نژاد ها در افغانستان است.

وچون از ملیت ها و نژادهای مختلف اند، عنعنات و سنت های مختلف میان شان مروج است. و این اختلاف در طول تاریخ و زمان موجود انگیزهء سود جویانه ای تمام ستمگران و عامل تفرقه اندازی تمام مستکبرین بوده و هست.

این است که دشمن همیشه که از در منافقت پیش آمده است، همیشه پیروز و حاکم بوده است، و زمانی که از در درگیری و جنگ

مسلحانه و کرم و زور، وارد شده است، همیشه شکست خورده است.

پس سومین وجه مشترك افغانها "فشرده شدن" در مقابل دشمن خارجی مهاجم است.

اسکندر نتوانست، چنگیز نتوانست بریتانیا نتوانست، و شوروی هم شکست می خورد.

و از لحاظ اعتقادی، به مذاهب حنفی، جعفری، اخباری، اسماعیلي، شافعی وبه طور قشری و اندك و هابي،بهائی مورث میترلینگی، سکهیزم، قادیانی، و چند تای دیگر که با شدت وضعف معتقدند.

اما آنچه و جه مشترك (٪ ۹۸) مردم افغانستان را میرساند، "اسلام" است.

و از همین جا است که گفتم" اسلام احساسی" و عرفانی و آگاهی، رمز همبستگی تمام مردم است در"حَبْل مِنَ اللّه" و فشرده شدن در یك"صف" (كَأَنَهَمْ بُنْيَانُ مَرْ صُوص) و اتفاق در ضابطه های اسلامی مورد اتفاق و دوری از آرا مورد اختلاف که این اصل شعار ما است، و نهاد اساسی بسط و توسعه اسلام مدینه و محور گرد هم آنی یك ملت متعلق در یك مکتب و یك ایماق و یك قبله و یك کتاب و یك

نظام واحد و توحید در جهان بینی و امورات اجتماعی که مناسبات اش بر اساس مبارزهء ضد"کنز و مخروط" و تفرقه و تبعیض و تنافر که زائیدهء جهل دوست و جعل دشمن است، و از مذهبی زائیدهء ترس است که ضد مذهبِ تحرك و حرکت است، و مسئولیت است، و مذهب قسط و ایثار وبیع و تجارت و صدقه و رزق و رشد و مذهب مستضعفین و ارث زمین که صالح اند، و نیستند و کم اند و باید باشند.

چه خوب در سورهء عنکویت خداوند فرموده است، آیهء (٦٥):

"پس چون سوار کشتی شوند، خداوند را با خلوص نیت می خوانند، ولی همینکه به خشکی میرسند، شرك می ورزند" این مذهب مولود ترس است، و خداوند از این مذهب خوشش نمی آید، مذهب تحجرفکری و بسته و وابسته است، درست ضد مذهب شور و شوق و اعتراض و آزادی خوا هانهء انسانی که اسلامی است، و انسانی و انقلابی نیز هم!

و جنگ این مذهب فروغ بخش با آن مذهب ظلمت بار و جانشین کردنِ این کتبِ "ایدئولوژیکی" بجای آن راه بی فرجام جستجو گرانهء فلسفی گونه ای گُم در کُتب و ایده و تصورات نظری و غیره واقع

گرانه، آخرت بلدی صبر آفرین زیر چکش ستم و سندان شدن هر ضربه ای هر دست هر خائن که سخت خیانت است، که بس دیر شده است، و زود است آفتاب اسلام در دامن صبح پیروزی ولادت یابد و مائیم که مانده ایم و وا مانده ایم ، در صورتیکه افغانستان، بهترین تجسم عینی مدینه ای غیر مستقیم مدینه ای محمد ﷺ است، چه محل تجمُع فارس و روم و حبش و عرب و عجم و فقط سلمان نیست و صهیب و بلال و ابوذر که باید مجاهدت شود تا سازندگی بسط یابد، و از یك نسل متفرق و منافر در ایمان و شعور دانش و تتبع و فرهنگِ یك ملت متحد و متفق و مود ء من و عارف و بینش دار مسلمان که از یك ایدئولوژی تغذیه شوند، و به یك سمت به قلعه، واحد بکوچند، و مهاجرت "الی اللّه" کنند و اسلام را در پیوند ها و مناسبات اجتماعی شان عینیت بخشند، که استعمار، سد عظیم این بینش، که از شرق و غرب و شمال و جنوب شهاب های شرك و نفاق به این سرزمین می پَراگنَد، تا سر آنجام ، خجل و شرمنده شود و مردم ما پیروز در این آرمان، و فائق میآیند باین مشکلات، و غالب.

«وَ للّه العزَة ولِرّسوله و للمُوءُ منِیَن»

که خَدایشان عزیز است و روسلان شان عزیز و پیروان داشته گان



شان عزیز اند که "اسلام یعلوا و لا یعلی علیه" و علو نتیجهء، ترس و اندوه نیست.

«ولَا تَهِنُو و لا تحْزَنُو وَ انْتُم الاعْلو ان کُنْتُمْ مُوٌ منین»

فقط نتیجه ایمان است و بس، چه در عمل، چــه در عمـق چه درسطح!

و ایمان این ملت است که در جنگ های مسلحانهء اخیر یعنی از (۷ ثور ۱۳۵۷) به سعد اکنون ساعد شان شمشیر، کف دست شان سپر، سینهء زره، و فرق شان کلاه خود!

چه مردانه میجنگند، میکشند و از کشته ها، میشوند، با گوشت خود، بر آهن میکوبند، و با استخوان نهای شان بر هوا پیماهای جنگندهء روسی حمله میکنند، و در زیر بمب های "ناپالم" و معادل آن، شقه میشوند، با چه وسائلی؟

که با مشت شان، و هیچ ملتی نیست در جهان که باور شان بیاید،"فولادستان" یعنی "افغانستان".

در یك سال و چند ماه بیش از ملیون کشته و آواره و شکنجه شده و گور شده به خاك دادند، امّا، از غیرت و جرئت دم نزدند و هیچ سازمان آزادی خواه هم به سراغ شان نیامد، تا سر انجام خاك

افغانستان فرش عساکر شوروی شد.

چرا ؟ چون تعرضی با ایمان شان صورت گرفته است.

ملتی که تا این دم گرسنگی و محرومیت کشیدند، و لی سکوت که یعنی قناعت ، اما با این تجاوز، بی حوصله شدند، و خروشیدند و بدون آمادگی و شعور و بینش انقلابی "انفجار" کردند.

و انگیزهء اصلی این انفجار از آنها است که طی این نیم قرن اخیر سه دورهء بر جستهء سیاسی یکی پشت دیگر در افغانستان حاکم شد.

دورهء اول عصر"تزویر" بود که نادر خان با تسبیح و ریش و روحانیون وابسته حاکم به سرنوشت را "ذبح شرعر" میکرد، به دست "خالق" ترور شد.

دورهء دوم ، عصر"زر" بود، که ظاهر یعنی فرزند نادر خان، باریکهء قدرت سلطنتی تکیه زد و جز"سود" ربا" "کنز" رشوت" اصالت پول و سر مایداری فلسفه در این نظام ارزش نداشت و ظاهر خان که جز حفظ وضع موجود تحولی را معتقد نبود،.

استعمار گران چشم طمع به این کشور دوختند و درست حسابی افغانستان را میان شان تقسیم کردند به این شرح:

معادن لاجورد، بیروج قسمت آلمانیها و معدن "جگدلك یاقوت" قسمت انگلیسها، معدن نفت و گاز و مس و طلا قسمت روسی ها، و او رانیوم قسمت آمریکائی ها، اشیاء قیمتی باستانی قسمت فرانسوی ها ... این است نمونهء اهزار، که وقتی چین دید باین کاسه دست همه دراز شده است، آهسته آهسته دست به ساختمان فابریکهء نساجی بگرامیو پل ها زد، تاجای پا پیدا کند. و جاپان ازبعد مصرف استفاده کرد و آمد دستگاه پخش تلویزیون را مجاناً در قلعهء کوه آسمائی کابل بناء کرد و تعهد گرفت که هیچ سرمایداری حق ورود تلویزیون های غیر جاپانی را به افغانستان ندارد.

و ساختمان های مقدماتی برای بلعیدن افغانستان نیز از طریق این کشور های غارتگر به این شرح صورت گرفته است:

فابریکهء نساجی گلبهار و بند برق نغلو و غیره از آلمانها، سرك اسفالت کابل الی ولایت جوزجان، کود برق مزارشریف و غیره از روسها، ساختمان شهر هلمند از آمریکائیها، ومدرسهء استقلال از فرانسویها و هوتل بین المللی " انتر کانتی ننتل " از انگلیس ها که مشتی نمونهء از خروار است.

و در اخیر حکومت ظاهر خان است که افغانستان محل تقاطع

تضاد منافع استعمار گران واقع شده، و استعمار با برچیدن نظام"زر" زور" دیکتاتوری و استبداد سیاه و مطلقه‌ء"داود" را در تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ بر افغانستان حاکم نمود، که تا الان ظلمت آن سیاه تر و سیاهی شب آن زیاد تر شده رفت که چون به صبح نزدیك تر گردد،

و هر مهره‌ء که در نظام استبداد و دیکتاتوری عوض میگردد، در واقع بخشی از شب میگذرد.

و قدمی در فجر نزدیك تر میشویم.

پس از داؤد مستبد، ترهکی ماکیاول آمد و بعد حفیظ الله امین جلاد و بعد هم ببرك کارمل دست نشانده‌ء بزور ارتش شوروی که این هم نمی ماند، و کفی روی آب و دودی روی هوا است.

چرا ماشین استبداد هر روز پرزه عوض میکند، و کودتا پشت کودتا می آید؟ این عمل زائیده‌ء عکس العمل مردم افغانستان است.

ترکی کیست!

در میان مردم افغانستان اسلام "اصالت" اجتماعی دارد.

از وقتی که حزب خلق و پرچم قدرت سیاسی را بدست با سر نیزه کودتا صورت بدست آوردند بر اعتقادات مردم هجوم آوردند. و این درست همان عقیده‌ء شهید دکتر علی شریعتی را ثابت میکند، که معتقد بود:

زمانی که روشنفکر علیه فرهنگ و اعتقادات مذهبی مردم حمله کند، مردم در قطب ضد روشنفکر، از دست روشنفکر پناه میبرد، و اسلحه از دشمن روشفنکر میگیرد.

اعضای حزب: پرچم خلق" از سال ۱۳٤٦ به بعد علیه اسلام و قرآن بسیج شدند و حکومت سلطنتی ظاهر شاه و حکومت جمهوری داؤد نسبت به این واقعیت بی تفاوتی نشان دادند و از طرقی هم هر صدای اسلامی را در گلو خفه کردند و مسلمانان روشنفکران مسلمان، یك قلم از صحنه بر آمدند، و راه برای نفوذ مکتب مارکسیسم کشاده ترشد و از طرفی هم مردم از استبداد، و رشوت و واسطه گری و فحشاء و بیکاری و فقر و اختناق حاکم بر شرائی اجتماعی بستوه آمده بودند. و این عواملی بود که به مردم القاء شد، که حامی ظاهرشاه و پس از آن داود شاه، "حکومت شورروی است که دست مسلمانان را می بندد، و دست عمال شورروی را باز میگذارد، و با دامن زدن فقر اقتصادی و بیکاری و گرانی، عمال دولت میخواهند که ملت به ستوه آیند، و به جانب نظام اشتراکی آزادی نیمه بند مطبوعات وقتی به یك مرکز ها منتشره یا از چپی ها بودند وابسته و یا از چپ نما ها بودند وا مانده!



ظاهرشاه



نادرخان



محمد داوود



حفیظ الله امین



تره کی



ببرک کارمل

اخبــــار

خلق، پرچم، شعله جاوید سبا، افغان، ملت، صدای عوام کاروان، مساوات، پیام وجدان ترجمان، از اسلام چــه؟ هیچی!

درست است که"پیام حق" نشر میشد، بنام اسلام، اما اخبار نبود، مثل مجلهء جهاد سازندگی وابسته به وزارت داد گستری و وابسته به دستگاه بود که هنوز نشر میگردد.

مردم دیدند که هر روز موقف دولت نسبت به شوروی بیشتر و از غرب کمتر و نسبت به اسلام بی تفاوت تر میگردد، بویژه که از طرف ایادی دولت و گروه های سیاسی تبلیغ میشد:

مسئله، دین از سیاست جدا است.

وقتی یك فرد مذهبی در مسائل سیاسی هر چند انقلابی تر و انسانی تر قضاوت میکرد تمام نیروهای سیاسی وابسته و چپی در لجن مال کردن شخصیت اش مسابقه میدادند، و در مسلسل" ارتجاع" ذگم" "اید آلیست""طرفدار غرب" "اخوان الشیاطین" "صد آزادی"، "عمال سهیونیسم و امپریالیسم"خوردش میکردند، و از طرفی دیگر روحانیون مبارز، عمل میکردند، و روشنفکران مسلمان را تکفیر میکردند، و برای زمامداران خود سر و جلادان دعاء میکردند، و در این میان تنها مردم بودند که شاهد عینی این بدبختی در افغانستان گردیده بودند.

و سه عامل (عامل، فقر، سر کوبی مسلمانان انقلابي، و تجدید ساحهء فعالیت برای مارکیست ها، بویژه به چپ گرایان تیپ شورروی) به مردم افغانستان سه عقدهء منفجر کنندهء تولید کرد، عقده علیه دولت، علیه روحانیون وابسته به دولت و علیه مارکسیسم، و این عقد ها پایه های دولت را سست کرد، و تره کی بر سر اقتدار شد، تره کی در شدت اختناق چند مرتبه ، بیشتر ، افزود و روحانیون را تحت بازداش قرار داد و در عوض تبلیغات فرهنگی مارکسیسم را در میان کار مندان دولت و ارتش و دانشگاه ها و مدرسه ها و حتی

کودکستان ها گسترش داد.

و این عوامل صد در صد مغز های مردم را "انتی کمونیسم" ساخت، و دو عقده ء ضد دولت ظاهر شاهی و داود شاهی و محرومیت و سقوط روحانیت بر عقده ء ضد مارکستی مردم افزود، و انفجار آغاز شد، و مردم از هر بخش جغرافیا و منطقه ئی افغانستان علیه تانك ها و تفنگ داران بسیج شدند، و به این طور دولت باز هم همان شعار های کمیته ء "عمال صهیونیسم و امپریالیسم" " ارتجاع سیاه" اخوان الشیاطین "ضد آزادی" و غیره را تازه کرد، و بر ضد مجاهدین از طریق رادیو و تلویزون این بر حسپ ها را زد و از قضا هم هواپیما های میگ روسی و هلیکوپتر های ضد گلوله و از پائین هم توپها و تانك ها ثقیل و از طفر شب هم در سراسر کشور "قیود شب گردی" و هر روز اختناق و دستگیری مردم شدید تر و زیاد تر و کوبنده تر شد، مردم سراسری افغانستان قیام کردند و چون رهبران سیاسی و مذهبی شان یا کشته و زندانی شدند، و یا شکنجه و حبس،

انقـلاب خـونین تر و بی سر پرست تر شد تلفات بیشتر و نتیجه کمتر!

و از طرفی هم ملت انتظار داشتند که سازمان ملل و مزمامداران

کشور های اسلامی و حکومت های غربی به سراغ شان میآید و شاید اسلحه و مهمات و مواد غذائی کمك شان کند.

دیدند هیچ صدای به ناله شان لبیك نگفت و چون مردم ماعاصی ترین ملت دنیا ، و گستاخ ترین مردم جهان است، بر ضد شرق و غرب عقده برداشتند.

و این است که الان وقتی ظاهر شاه میخواهد بار دوم زمام حکومت را در افغانستان بدست گیرد ، احزاب و گروه های اسلامی در خارج از کشور تضمینش نمیتواند. و این خود دریچه ای است برای باز گشت به خویشتن، و بویژه که قیام مسلحانه مردم افغانستان از مرز مبارزات منطقه ئی و جغرافیائی و لسانی و مذهبی وارد قلمرو اسلامی شده است.

و این تنها بی نهایت آمید وار کننده است.

این نا امیدی مردم ما ، از کمکهای غربی علت قائم شدن شان به خودشان گردیده است، و در همه محاز های جنگ مسئلهء تضاد های سنی و شیعه، شمالی و جنوبی، فارسی زبان و پشتوزبان است، که تحت فروغ اسلام قرار گرفته است.

و این رهبران مذهبی و سیاسی خارج از کشور، اند که در آتش

نفاق و دشمنی سوخته مانده اند.

پس در نتیجه، با پختگی این انقلاب، مردم افغانستان، ولادت تازه می یابد و تاریخ افغانستان از نوزایش پیدا کند و در رود خانه روح زمان جدید جاری میگردد و از تیره گی شب غمناك، کشنده اختناق ، مرگ، شکنجه، زنجیر و زندان به فخر پیروزی و رهائی و شعور آفرینندگی و شرافت آزادگی و امید و آگاهی و در روند تکاملی و رشد و سازندگی و در خط فلسفه جدید تاریخ ساز وابسته به فرهنگ و اصلات های عالی انسانی و ارزشهای متعالی خویشتنی و ضابطه های اسلامی و رابطه های خویشاوندی و پیوند های اعتقادی در آنسوی دیواره های ظلم و ستم و استبداد و ذلت و خفقان و اسارت نا مردان مردان شاه و شامردان نامرد، گام میگذارند، اگر جهل دوستان و جبر دشمنان و غرض های شوم آور صهیونیسم و مرض های ساری و کشنده توطئه گران آلت دست امپرالیسم و تیغه های چکمه داران ارتش سرخ و سپاه سیاه غرب و شایعه های پروپاگند چیان داخلی به سود فیصله های سرویس های مخفی پشت این انقلاب، انقلاب دیگر است، عقب این انفجار انفجار دیگری است و با مرگ امویان باز هم مستکبرین جهان-"کهب" این

انقلاب عصیان بخش جامعهء مانرا منحرف نتوانند و منافقین را حامی مستك برین در آستانه قدرت آیندهء این کشور نسازند که در آنصورت آنقلاب ضد عباسیان آغاز میبآبد و تا اسلام پیروزا

مکتب توحید

از انتشارات سازمان امت افغانستان

از پیشگامان نهضت

(زندگینامه جنرال احمد شاه (سید)

«اقتباس از مجله وحدت»

هدیهء پیام جهاد ارگان نشراتی جبهه متحد انقلاب اسلامی

افغانستان «حوزه غرب»

بسم الله الرحمن الرحیم.

منَ المُوٴ منینَ رجالٌ صَدقُوا مَا عا هَدُوااللّهَ علَیهِ فَمِنَهُمْ منَ قضي نَحْبَهُ و مِنْ منهم مَنٌ یَنتظِرُ وَ ماَ بَدّلُواَ تَبْدِیلا"

شکل یابی، اوج گیری و پیروزی انقلابها در جهان بیشتر مرهون زحمات، خون دل خوردنها و رنجهائیست که افراد گمنام و بی توقع و در عین حال متعهد به مکتب و مصمم به مبارزه متحمل آن میشوند. انقلاب اسلامی افغانستان نیز از این امر مستثنی نیست. مهم ترین سهم و مؤثرترین نقش را درین مبارزهء طولانی و اعجاب بر انگیز، بیشتر افراد مخلص و گمنام از هر قشر و طبقه یي به عهده داشته اند و هم اکنون نیز دارند. درین میان نقش پیشتازان نهضت و طلایه

داران جنبش اسلامی که بار سنگین آغاز و راه اندازی انقلاب اسلامی را درین خطه خونین در بدو امر بدوش کشیدند و مردانه درین راه کوشیدند و کوله بار ادامه راه مبارزه را به یاران همرزم و هم پیمان و آیندگان مسئول و متعهد سپردند، فی الجمله بر اهل بصیرت مخفی و پوشیده نیست گرچه بعضی ازین چهره های اصیل و مبارز که یاد واره شان مستدام باد، کمتر معرفی شده و مورد باز شناسی قرار گرفته اند. اما اینان بحق سر بازان اما زمان (ع) و کسانی اند که عاشق و دلباخته حضرت حق و خدای متعال اند و در راه کسب رضای او کوشیده اند و خدا نیز به آنان علاقه و محبت دارد و به تعبیر قرآن کریم : يُحِبُّهُم وَ يُحِبُّونَهُ» اینها کسانی اند که طبق مضمون احادیث و روایات معتبره فراوان در زمین و نزد مردم دنیا گمنامند ولی در آسمانها و نزد ملائکة الله ازمعروفترین چهره های سر شناس به حساب می آیند که خدا بوجود شان افتخار میکند. و زهی سعادت!

یکی ازین چهره های اصیل و نا شناخته که جزء پیشتازان و پیشگامان نهضت اسلامی در افغانستان به حساب می آید، جنرال حاج سید میر احد شاه سید است.

نام مبارکش میر احمد شاه مشهوربه "سید" فرزند سید برات شاه

از سادات اصیل و جلیل القدر و از اولاد آقا سید حسن گردیزی است که اکثر سادات گردیزی منسوب به آن بزرگوارند و مرقد پاك جد بزرگ میر احمد شاه (آقاسیدحسن) در نظر مردم آن منطقه از جاذبه و قداست خاصی بر خوردار است.

مادرین نوشتار در پی باز نویسی بیوگرافی "سید"نیستیم بلکه هدف اساسی، ترسیم شخصیت اسلامی، اخلاقی و مبارزاتی سید است بدان امید که اندکی از حقی که آن بزرگ مرد بر عهده همفکران و هم زمانش دارد اداء گردد.

سید میر احمد شاه بصورت رسمی یك شخصیت نظامی بوده و با داشتن رتبهء (جنرالی) یکی از صاحب منصبان ارشد ارتش افغانستان به حساب می آمد و سِمَت رسمیش، ریاست عمومی توپچی وزارت دفاع افغانستان بود، او در رشته مسلکی و نظامی بسیار ورزیده بود و بر اساس لیاقت، خلاقیت و برازندگی که داشت بعنوان استاد رشته های نظامی انتخاب شده بود و عملاً در ارتش شغل معلمی را هم ه بعهده داشت.

اما هیچگاه فکر، شخصیت و فعالیت او در رشته های خشك و خشن نظامی منحصر نشده و در بین دوستان و همفکرانش بیشتریك

شخصیت اسلامی و فکری به حساب می آمد تا یك فرد نظامی.

سید با داشتن اطلاعات و معلومات و سیع از مبانی اعتقادی و مسائل اخلاقی اسلامی خود را در قبال جامعه و سرنوشت ملت و کشور مسئول دانسته و از هیچ تلاشی برای ایجاد تحولی بنیادی در جهت رشد و ارتقاء فکری، سیاسی و دینی و اخلاقی ملت فرو گذار نمی کرد. در این راستا بود که بدون توجه به شخصیت و حیثیت نظامی اش همواره خود را موظف به تبلیغ اسلام می دانست و از کوچکترین موقعیت و کمترین امکانات برای این هدف و الا بهره می گرفت. سید از آنجا که جوانان مسلمان را نیروهای پر شور و آماده برای پذیرش حقایق میدانست و آنها را کسانی میدید که میتوانند زمینه ساز انقلاب باشند، بیشتر با آنها سرو کار داشت و در میان ارتش و نیز در سطح جامعه به سراغ جوانان مسلامان می رفت و به آنها شور و شعور و آگاهی می آفرید. او فقط حرف نمی زد بلکه اهل فکر و مطالعه بود و بیشر اوقات فراغت خود را صرف مطالعه آثار متفکران بزرگ اسلامی می نمود و بتاریخ سیاسی اسلام علاقهء خاصی داشت و آشنائی با تاریخ سراسر افتخار اسلام و فتوحات و تمدن اسلامی را یکی از راه های بازیابی مجدد عظمت از دست رفتهء مسلمین و ویت اسلامی جامعه میدانست.

تلاشهای سیّد:

سید روابط مبارزاتی خود را به قشر خاصی منحصر نکرده و متعقد بود که باید با تمام جناحها و اقشار جامعه بوجود آید. لذا او در چهار جناح فعالیت میکرد و با چهار تیپ مختلف تماس داشت:

۱- با ارتش که مهم ترین بخش فعالیت های او را احترا می نمود، وی در ارتش به سید علاقه مند بودند. سید از کلاسهای درس خود که صاحب منصبان عالی رتبه ارتشی در آن شرکت میکردند بعنوان پایگاهی جهت تبلیغ اسلام استفاده میکرد و در خلاف درسهایش مرتباً از اسلام سخن می گفت و به همین جهت رشتهء معلمی را بر گزیده بود تا بتواند اسلام را در بین ارتش و بویژه نسل جوان ارتشی ها مطرح نماید. او بر ضرورت این مسئله بخصوص وقتی بیشتر تاکید میکرد که میدید کمونیستها در ارتش ها مطرح نماید. او بر ضرورت این مسئله بخصوص وقتی بیشتر تاکید میکرد که میدید کمونیستها در ارتش نفوذ روز افزون یافته و با فرستادن جوانان ارتشی به روسیه جهت تعلیمات، آنانرا به مکتب مارکسیسم علاقه مند می نمایند.

سید از این مسئله جدا" احساس خطر می کرد و لذا تلاش پیگیر

داشت که جوانان ارتشی راحتی المقدور با روحیه و افکار و عقاید اسلامی تربیت نموده و از رفتن شان به مسکو جلوگیری بعمل آورد.

۲- تماس با روحانیت: سید به روحانیت بویژه روحانیون مبارز علاقهء زیادی داشت و با روحانوین شیعه و سنی بخصوص رحانیونیکه مقلد امام خمینی و مروج فکر ایشان بودند از جمله آقایان عالم و مصباح سنگلاخی (از علمای کابل) و آقای ناصر و آقای رضوی مالسانی و علامه شهید سید اسماعیل بلخی و دیگران ارتباط و همفکری نزدیکی داشت.

سید دائماً در مجالس و مراسم مذهبی شرکت می جست و با علمای دینی به بحث و مناظره فکری و سیاسی می پرداخت.

۲- تماس با بزرگان اقوام و قبائل: او به این نتیجه رسیده بود که برای ایجاد یك حرکت وسیع اجتماعی، شرکت و هماهنگی گروهها، اقوام و قبائل مختلف ضروری است و لذا با افراد مؤثر و در عین حال معتقد و مسلمان قبائل گوناگون کشور ارتباط داشت و هر کدام را به نحوی انگیزه می داد و در صدد بود که در یك تشکیلات وسیع سیاسی، اسلامی همه طرف های ذی دخل و مؤثر را شرکت دهد تا مقدمات یك حرکت همگانی فراهم آید.

٤- تماس با جوانان مسلمان پیر و خط امام که به خمینیست ها مشور بودند، اینها طیف وسیعی از جوانان دانشجو، طلبه، ارتشی و غیره را تشکیل میدادند که بصورت یك تشکیلات وسیع نامرئی عمل می کردند و در اکثر شهر های و مناطق افغانستان طرفداران زیادی داشتند. سید در میان جوانان نقش بسیار مؤثر داشت و با اینکه وی مسئول نظامی تشکیلات بود عملاً محو را کثرت فعالیت ها و جنب و جوشهای جوانان مبارز پیر و خط امام به حساب می آمد و به لحاظ اخلاق حسن و گرم جوشی خاصی که با تمام اقشار داشت بزودی و در اولین بر خورد اعتماد طرف را جلب و در قلبش برای خود جای باز می کرد.

وحدت‌طلبی:

از ویژگیهای بارز سید وحدت طلبی او بود و برای ایجاد وحدت کلمه در بین شیعه و سنی تلاش فراوان می کرد و از هرگونه اختلافی در این مورد رنج فراوان می برد.

سیر از هر زمینه یی برای گسترش وحدت میان شیعه و سنی بهره میبرد مثلاً در سال ١٣٤٧ که زیارت سید حسن آقا در گردیز باز سازی نمود در مراسم افتتاح آن، عده یی از علمای شیعه و سنی را

دعوت نمود و ازین زمینه برای رفع اختلافات مذهبی موجود در آن منطقه استفاده کرده که سخنرانی علامه بلخی در آن مراسم درین جهت بسیار مؤثر بود.

سید در سال ۱۳٤۹ بزیارت خانه خدا و سایر عتبات مشرف شد و در جریان همین سفر در نجف اشراف امام خمینی را ملاقات نمود و ضمن ارائه گزارشی از پیشرفت مبارزات اسلامی و عملکرد دولت افغانستان در زمینه های مختلف سیاسی- نظامی - اقتصادی، رهنمود های لازم را برای ادامه و گسترش مبارزه در یافت داشته و به افغانستان مراجعت نمود.

از آن پس دامنهء فعالیت های سید هر روز گسترده تر می شد و دیدار ها و جلساتش با علما، دانشجویان، نظامیان و بزرگان قوم اعم از شیعه و سنی بحدی زیاد بود که حتی وقتی کار رسمی خود در وزارت دفاع را نیز بدین مسائل صرف میکرد و از آنجا بعنوان سنگری برای مبارزات اسلامی استفاده می نمود، علاوه بر اینها جلسات و دیدار های مخفی سید نیز فراوان بود. دامنهء فعالیت های وی در سالهای ۵۳- ٥٤ بسیار گسترده شده بود تا بدانجا که دولت وقت نسبت به سید و برادران همرزمش طنین شده و آنانرا مورد

تعقیب مستمر قرار دادند. در اوائل سال ٥٤ دو نفر نماینده ازین جریان بنامهای میر حسین خوش وال و اختر محمد پکتیا وال جهت ملاقات و هماهنگی با مسئولین اخوان المسلمین به پاکستان اعزام شده و با یکی از سران شان در خصوص هماهنگ ساختن مبارزات اسلامی تبادل نظر کردند. در همان سال شهید محمد منتظری نیز جهت یك سری هماهنگی ها و بررسی ها به افغانستان آمده و با سید و برخی دیگر از برادران دیدار ها و صحبت هایی داشت.

انزوا، تعقیب و دستگیری سیّد:

در سال ١٣٥٤ و همزمان با تشدید فعالیت های اسلامی و گسترش روز افزون جریان جوانان مسلمانی که به خمینیست ها شهرت یافته بودند، دولت مزدور احساس خطر جدی نموده و در صدد کشف تشکیلات و دستگیری سرا، آن شد اما مدرك مشخصی درین زمینه نتوانست بدست آورد ولی بر اساس قرائن و احتمالاتی سید و یارانش را از اعضاء این تجمع تشخیص داده و در همان سال سید را باز نشست کرده و او را در منزل زیر مراقبت شدید قرار دادند.

تعقیب و مراقبت سید بحدی جدی بود که پلیس در مقابل منزل او غرفه دید بانی ایجاد کرد تا هم فعالیت ای او را زیر نظر گیرند و هم

رفقایش را شناسایی کنند. از طرف برادران به سید پیشنهاد شد که کابل را ترک گفته و به یکی از شهرستانها یا به خارج از کشور هجرت نماید اما او نپذیرفت که صحنه را بزودی ترک گوید و برکارش اصرار ورزید.

کمونیست ها که در دولت محمد داود از نفوذ فراوان بر خوردار بودند با سید دشمنی آشتی نا پذیر داشته و در صدد بودند تا در فرصت مناسب او را از سر را خود بردارند. از جمله حسن شرق که یك چهره روسی بود و در آن زمان در بست نخست وزیری قرار داشت از مخالفین سرسخت سید بود.

حیدر رسولی نیز که وزیر دفاع وقت افغانستان بود با اینکه مسلمان بود اما شخصی نا لایق و مرتجع و باسید مخالفت صنفی داشت و نفوذ سید در ارتش و نیز لیاقت و کار آیی او را نمیتوانست تحمل کند. او از روی جهالت سید را رقیب خود می پنداشت و با او مخالفت می ورزید.

نهایتاً در اواخر سال ١٣٥٤ سید وعده یی از دوستان و همفکران شناخته شدهء وی که بحدود چهل نفر می رسیدند توسط سازمان جاسوسی افغانستان دستگیر و روانه زندان شدند. تعداد ٢٥ نفر از

آنها را دانشجویان پیر و امام و ۱۵ نفر دیگر را افسران ارتش افغانستان تشکیل میدادند.

بهانه یی که رسماً بعنوان علت دستگیری این عده اعلان شد این بود که قصد کودتا علیه حکومت محمد داود قلدر را داشته اند و گفته که این جمع با اسلحه و مهمات دستگیر شده اند در حالیکه پس از تفتیش و بر رسی حتی یکدانه تفنگ هم از منزل سید و یارانش که اکثراً در یك مجتمع سکونت داشتند بدست نیامد.

در میان دستگیر شدگان افراد متعهد و مبارز سابقه دار و سر شناسی چون اسماعیل پاسخ از بدخشان، میر حسین خوش وال از خوشی گولر اختر محمد پکتیاوال از پکتیا و علی رضا بیات از غزنی و ... وجود داشتند که هر کدام مسئولیت های مهمی را در نهضت عهده دار بودند.

حادثه ناگوار دستگیر این عزیزان ضربهء جبران ناپذیری بر بیکر نهضت نوپای طرفداران امام وارد کرد و شرایط اختناق عجیبی در مدت دو سال حاکم بود که برادران مجبور شدند کار ها و مبارزات شان را کاملاً مخفی و زیر زمینی کنند

رابطه سید و یارانش با خارج از زندان بر قرار بود و در جریان

فعالیت ها قرارمی گرفت آنکه در سال ۵۷ بدنبال کودتای کمونیستی ۷ ثور جمعی دیگر از دوستان نیز زندانی شده و تعدادی از آنان بشهادت رسیدند، هر چند از سر نوشت قطعی سید و یارانش خبری در دست نیست آما بعید بنظر می رسد که دشمنان قسم خورد اسلام این فرزندان راستین اسلام و قرآن را تحمل نمایند.خاطره این را مردان پیشــگام و فدا کــار جاوید یاد شان گرامی و راه شان پر رهرو باد.

جنرال سید میر احمدشاه در سال ۱۳۰۳ تولد گردیده، تحصیلات ابتدائی را زادگاهش و در آغوش خانواده‌ء متدین و علم پرورش به پایان رسانیده، بعد از فراغت از حربی پوهنتون در سال ۱۳۲٤ دور یازدهم در سال ۱۳۲۷ به منصب بلوکمشر رسیده، در سال ۱۳۳۳ غرض تحصیل به ترکیه رفته اند.

در سال ۱۳۳۷ به منصب جگرنی رسیده و در همین سال (۱۳۳۷) مدال برنز نیز برایش تفویض گردیده، در سال ۱۳٤۱ مدال نکلی برایش داده شده و در سال ۱۳٤۱ به منصب دگرمنی ارتقاء یافته اند.

در سال ۱۳٤۲ از کورس آ، فارغ شده اند. و در سال ۱۹٦۰م غرض تحصیلات عالی به ترکیه رفته و از آنجا موفق به اخذ ارکانحربی گردیده در سال ۱۹٦۱م دو باره به کشور مراجعت نموده اند.در سال ۱۳٥۱ برید جنرال خود را گرفته و وظیفه اش قوماندان غند توپچی قوای ۱۷ بوده است.

مرحوم جنرال میر احمدشاه سفر های رسم یبه کشورهای ترکیه عربستان، عراق، سوریه و پاکستان نیز داشته اند.

معرفیی ناشر:

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

۱- اسم من فرخنده می باشد.

۲- از آنجا که در یك خانواده، بافضای مبارزه، اسلامی متولد و تربیت گردیده بودم از همان آوان کودکی با روح مبارزات اسلامی هماهنگی داشته ام تا پس از دستگیری پدرم که یکی از پیشگان مان مبارزات اسلامی بود در زمان رژیم داؤد توانسته بودم باعده، از مبارزان جنبش اسلامی کشور رابطه، خویش را حفظ نمایم اما عملاً پس از تجاوز ارتش سرخ به میهن اسلامی مان (در سال ۱۳۵۸) در صفوف رزمندگان اسلامی قرار گرفتم و فعالانه در امر بسیج و تحریك خواهران در برابر رژیم دست نشانده، وقت در مکاتب شهر کابل رسالت تاریخی و انقلابی خویش را اداء میکردم.

۳- محور های اساسی فعالیت های ما را همکاری های مؤثر با برادران در داخل شهر دعوت و بسیج خواران به جهت مبارزه، بی

امان در برابر رژیم کمونیست وقت و سر انجام تلاشهای فرهنگی تشکیل میداد که در اوج مبارزات توسط عمال اطلاعاتی دشمن شناسائی و در حین فعالیت نظامی دستگیر گردیدم و بزندان جهنمی پلچرخی افتادم.

٤- قبلگاه ام جنرال حاج سید میر احمد شاه «سید» یکی از پیشگامان آگاه مبارزات اسلامی و از جمله، رزمندگان مؤثر تفکر انقلاب اسلامی بوده ایشان اعتقاد جدی به رشد فرهنگی و بینش سیاسی جامعه، هماهنگی تمامی قشر ها و طبقات مردم حول محور اسلام، تحقق تفکر اخوت اسلامی میان پیروان مذهب جعفری و حنفی و نهایتاً ایجاد نظامی ارزشی مبتنی بر تفکر اسلامی داشته و درین زمینه زحمات فراوانی و ثمر بخشی نیز کشید بودند.

موصوف با تائیدات مجتهدان و رهبران طراز اول نهضت جهانی اسلام در سال ١٣٥٥ با جمعی از یاران و همرزمانش دست به قیام علیه رژیم دیکتاتوری و ضد مردمی داوود زد اما متأسفانه قبل ازینکه طرح بر اندازی رژیم داوود به جهت ایجاد نظام اسلامی تحقق پیدا کند توسط جواسیس رژیم داود افشاء و با چهل تن از پیشتازان جنبش اسلامی گرفتار گردیدند که ٢٥ تن آنها از جمله، روشنفکران

مؤمن و متعهد و ۱۵ نفر آنان از جمله، افسران مسلمان و انقلابی بودند. بی تردید زندانی شدن این عزیزان ضربه، جبران ناپذیری بر پیکره، نهضت نوپای اسلامی در کشور وارد آورد.

۵- در اوائل سال ۱۳۶۱ دستگیر گردیدم. نحوه، شکنجه ها نهایت بی رحمان و وحشیانه بود شوك های برقي، لت و کوب طاقت فرسا- بی خوابی دادنها ،کوته قفلیها و ... شکنجه های معمول بودند ك بطرز فجیعی انجام میدادند: این شکنجه های وحشیانه مدت ۸ ماه بالایم ادامه داشت تا اینکه سر انجام به مدت ۱۸ سال حبس محکوم شدم.

۶- در اثر تبادله بوسیله مجاهدان سلحشور و مسلمان کشور در سال ۱۳۶۸ رها گردیدم.

۷- بلی ! بنده به این سخن گهر بار سرور آزادگان امام حسین (ع) خالصانه اعتقاد دارم که میفرماید: «إلحیاة عقیدة و الجهاد» (زندگی عقیده و جهاد مداوم در راه آن است).

۸- پس از رهائی زندان نیز به مبارزات اسلامی خویش ادامه میدادم با تأسف که جواسیس «خاد» بالایم مشکوك گردیده بودند. قبل ازینکه نیروه ای دشمن تصمیم گرفتاری مجدد مرا بگیرند راهی

دیار هجرت گردیدم. و هم اکنون در جهت انسجام خواهران در پشاور در چارچوب انجمن فاطمیه به مجاهدت خویش ادامه میدهم.

۹- انجمن فاطمیه مجمع فرهنگی سیاسی خواهران وابسته به حرکت اسلامی است که در راستای هماهنگی ، رشد بینش سیاسي، تربیت اخلاقی و دینی خواهران ادای مسئولیت می نماید.

۱۰- تا جائیکه بنده معلومات دارم تعلیمات اسلامی صریحاً بر تساوی (نه تشابه) حقوق مدنی و اجتماعی زن با مرد تأکید دارد و درجهت رسیدن به کمال معنوی وسهمگیری درامور اجتماعي(متناسب با ساختار فزیولوژیکی و روانی آنها) هیچگونه مانعی را تذکر نمی دهد.

رأی دهی زنان در انتخابات آینده یکی از مسایل مهم اجتماعی به شمار می رود که هیچگاهی مورد افکار اسلام قرار نگرفته است.

نظریه انزوای زمان با متون و معارف اسلامی رابطه ندارد. ازینکه بعضی از شخصیت ها حماسه، حضور خواهران جهاد گر را در صحنه های مقاومت خونین سیزده ساله نادید می انگارند واقعاً کم لطفی می نمایند.

یقین ما اینست که مکتب رهائی بخش اسلام یگانه حامی زنان در

امر رسیدن به کمال و سهمگیری در راستای تعین سر نوشت جامعه در چارچوب معیار های اخلاقی و اجتماعیست. امیدواریم خواهران مسئول و متعهد، در زمینهء اثبات شخصیت و هویت زن مسلمان به عنوان زن ایده آل برای جوامع دیگر از هیچگونه تلاش و مجاهدت دریغ نورزند.

۱۱- پیام من به ملت وارسته و مجاهد افغانستان اینست که در هماهنگی هرچه جدی ترشان با روح نهضت جهادی کشور گام های استواری در راستای حفظ و حدت کلمه و عمل از هیچگونه فدا کاری دریغ نورزند. به هیچ عنوان اجازه ندهند که نیروهای درهم شکستهء کمونیست یا تکنوکرات های غرب زده در امر تعین سر نوشت مردم کشور سهمی بگیرند. زیرا همین ها بوده اند که موجب این هم مصیبت ها و مشاکل در کشور گردیده اند.

از خواهران عزیز نیز خواهشمندم که همچون گذشته از داعیه جهاد پشتیبانی نمایند. فرزندان خویش را با روحیه دفاع از ارزشهای عقیدتی و تاریخی مردم کشور تربیت نمایند و مصدر خدمات شایانی به جامعه ستمدیده ما گردند. انشا الله



محترمه فرخنده صبیه، مرحوم جنرال سید میراحمدشاه بوده که در سال ۱۳٤٤ تولد گردیده، تعلیمات ابتدائی را در مکتب علاء الدین به پایان رسانیده، و تعلیمات عالی را در لیسه، رابعه، بلخی تا صنف دوازدهم به سر رسانیده تا اینکه بخاطر فعالیت های سیاسی در سال ۱۳٦۱ محبوس گردید. مدت ۷ سال حبس را در سلولهای دژخیمان رژیمهای وحشی در محبس پلچرخی به جرم ارتباط با سازمان هفتگانه و قیام مسلحانه زیر زمینی، سپری نموده تا اینکه در سال ۱۳٦۸ به همت والای مجاهدان راه حق و سلحشوران راه آزادی میهن در کابل تبادله و از اسارت آزاد شدند و از آن زمان به بعد مصروف خدمات فرهنگی و اجتماعی بخاطر بمیان آمدن یك نظام سالم در کشور میباشند.

فعلاً بحیث مدیر مسوول مجله، مشعل و رئیس سازمان مقاومت زنان افغانستان میباشند.

سفرهای خارجی شان در جریان وظیفه : در جلسه، هاوانا،که

بخاطر حقوق زن دایر شده بود از طرف دولت اسلامی افغانستان معرفی شده بودند و همچنان در سیمینار ایران و جلسهء آلمان که تحت عنوان صلح و جنگ دایر شده بود اشتراک ورزیده اند.

محترما - بیوگرافی برید جنرال ارکانحرب میر احمد شاه (سید) به خاندان متوسط تولید یافته در سال ۱۳۱۳ به سن ۱ سالگی بی پدر شد به ۵ سالگی بی مادر و سرپرستی اش را کاکایش میکرد او هم مرحوم برید جنرال بود به سن ۷ حربی سونحی داخل بعد از تحصیلات ابتدایه حربی خونحی و به درجه عالی فارغ در ۱۳۱۹ گردید برای یکسال تحصیل به رشته توپچی به هندوستان رفت دو باره بازگشت به رتبه بریدمن شناخته شد دو سال بعد برای ارکان حربی به ترکیه بورس برایش داده شد مدت ۳ سال در آنجا تحصیل کرد باز آمد و به رتبه تورن ترفیع کرد و در حالی بود. بعد از ۳ سال برای ختم تحصل خود باز برایش بورس داده شد همان بود که تحصیلش ختم ارکان حربی خود را به درجه عالی و اول نمره درکرد ترکیه از نگاه رشته عسکری و ملکی و دینی مانندش کسی در وطن ما نبود و خیلی وطن و مردم دوست بود و هشه به فکر وطن و مردم بود لیاقت و شخصیت خلیی ها عالی داشت باجود لیاقت عالی اش دو ترفع او را رقیب نداده بود یکی به رتبهء دگر والی دیگر اش رتبهء تورن جنرالی و به سال ۱۳۵۵/۹ توسط رژیم فرسودهء داود دستگر گردید بعد از ۳ ماه تحقیق مدت ۲۰ سال حبس محکوم گردید به محبس

دهمزنگ یکسال و ٦ ماه بنام قلعهء جدید بود به ۷ ثور انقلاب شد از انیکه خلاص میشد نظر قانون بین الملل به پل چرخی برده شد، در ماه سرطان سال ۱۳۵۸ مفقود گردید تا اینکه در زمان حفیظ الله امین لیست دوازده هزار شهید از طرف رژیم کمونیستی وقت اعلان گردید.

جنرال میر احمدشاه یك مبارز واقعی و خواستار یك نظام جمهوری اسلامی در کشور بود.

ای پدر

ای پدر ای گل خوشبو شهر معرفت
از جمله سر تاج گل های شهر
ای پدر تو بودی هستی در دل تاریخ معاصر
در حقیقت عزیزترین فرزند این ملت
نمیدانم چرا اینگونه گشت با من زنده گیم فتنه انگیز
که ترا این دل سیاه خاك از من بگرفت ای پدر
بدانی که هر قطره خون تو به زیر شکنجه ستمگران ریخته است
به دل زمین خاکی رنگ هیچ گاه فراموش نمیگردد ای پدر
هر قطره خون تو آذان دل آویز حقیقت را میدهد آخر ای پدر
و این خون تو در رگ رگ جامعه تکاپو جدید پیدا میکند
ای پدر والا همت ایثار گر من
ای معلم امانت دار پرهیز گار عدالت
وای نشان تحقق هدایت کاری آسمان هستی آفرین

بنگر که این ملت شریکت در غم تو
و در سوگ نشسته است بخاطر تو ای پدر
ای چراغ پر نور راه حق دین حق
در دل تاریخ وطن به ما فی تا ابد جاویدان تو
فرخنده گوید همراه با شهیدان مظلوم این خاک
روح تو شاد باد زنده بالنده با شی ای پدر

تــاکی

تاکی قدر این زنده گی پر ارزش را ندانم لحظه ها
تاکی به تفاوت بنگرم این گیتی زیبا را لحظه ها
تاکی این طبعیت خوش رنگ را بازیچه بدانم لحظه ها
تاکی در پی ستم گران جاهل روان باشم لحظه ها
و با این نامردان به عقل هم پیمان باشم لحظه ها
تاکی دراین راه غط بخواب غضلت روم لحظه ها
ودر دنیا تاریك آن قدم بزنم لحظه ها
تاکی تعدید بد باشد با ما اینگونه هر لحظه
وما دامن خود را آلوده از گناه سازم لحظه ها
تاکی دست نکشم از خرابی ویرانگیری ها
وطن را زیر پا کنم بنام جامعه خود را بردم لحظه ها
تاکی بنگرم به هر خانه افغان به نظر به نفرت ها

تاکی به این مریضی سادیزم گرفتار باشم تا کدام لحظه ها
تاکی نشانسم غیرت عزت شان شوکت افغانیت را
تا چه وقت اینگونه دیوانه حال باشم لحظه ها
و تا کی این گونه بد بخت باشم تا کدام لحظه ها
فرخنده بگو تا کی خود فروخته باشیدخودخواه جاه طلب
در مقابل اینگونه چرا باشم لحظه ها
تاکی تا کدام روز ساعت تعبیر در انتظار لحظه ها

پایان



